



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۷۳	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۳ / ۰۴
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	مسألة یازدهم عروه: حکم زکات قرض					
عنوان ۵	واکاوی احکام شرط زکات در عقد قرض: بررسی دو فرع فقهی					
عنوان ۶	فرع اول: بطلان شرط انتقال وجوب زکات به مقرض					
عنوان ۷	فرع دوم: صحت شرط پرداخت زکات توسط مقرض به نیابت از مقرض					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

واکاوی احکام شرط زکات در عقد قرض: بررسی دو فرع فقهی

در پی مباحث پیشین که به بررسی مسألة پرداخت زکات مستقرض توسط مقرض اختصاص داشت؛ اینک به تشریح عبارتی از مرحوم صاحب عروه می پردازیم که در حقیقت، فرع جدیدی را در این باب مطرح می سازد؛ بلکه می توان گفت دو فرع مجزا در این عبارت نهفته است. عبارت مذکور چنین است:

«ولو شرط فی عقد القرض أن یکون زکاته علی المقرض، فإن قصد أن یکون خطاب الزکاة متوجّهاً إلیه، لم یصح، وإن کان المقصود أن یؤدّی عنه، صح»^۱.

فرع اول: بطلان شرط انتقال وجوب زکات به مقرض

چنان که از ظاهر عبارت برمی آید، دو فرع در آن مطرح است. کانون اصلی بحث در این دو فرع، مسألة «شرط» در ضمن عقد قرض است. بدین معنا که اگر مقرض، در هنگامی که قصد قرض گرفتن مالی را دارد، در ضمن عقد قرض بر مقرض شرط کند که «تو زکات مرا بدهی» یا «زکات این مال را تو پرداز»، حکم این شرط چیست؟
در فرع اول، اگر این شرط بدین گونه باشد که مقرض شرط کند که «اصلاً زکات بر تو واجب باشد، نه بر من»، چنین شرطی به وضوح باطل است؛ زیرا مخالف کتاب و سنت است. شرطی نافذ و معتبر است که با کتاب و سنت در تضاد

۱. العروة الوثقی؛ ج ۲، ص ۲۶۹.

نباشد: «المؤمنون عند شروطهم إلا شرطاً مخالفاً لكتاب الله و سنة رسوله ﷺ». بنابراین، شرطی که مخالف کتاب یا سنت باشد، نافذ نخواهد بود.

اگر مقترض شرط کند که «من این صد تن گندم را از تو قرض می‌گیرم به شرط آنکه زکاتشان بر تو واجب باشد نه بر من»، این شرط خلاف «ما جاء به الله و رسوله» است. چراکه زکات بر عهده صاحب مال است، نه بر عهده شخص دیگر. اگر زکات این مال بر عهده دیگری باشد، این امر خلاف کتاب و سنت است؛ زیرا در کتاب و سنت، زکات بر صاحب مال واجب شده است. زکات مال من بر شما واجب نیست و زکات مال شما نیز بر من واجب نیست. این شرط که «زکات مال شما بر من واجب باشد»، خلاف کتاب است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً»^۱. این صدقه باید از اموال خودشان باشد. حال اگر بخواهید از مال دیگری، زکات شخص دیگری را خارج کنید، این دیگر خلاف کتاب و سنت نیست.

این در صورتی است که شرط این‌گونه باشد. اگر شرط به این شکل باشد که مقترض، که این مال را قرض می‌گیرد، بر مقرض شرط کند که «زکات بر تو واجب باشد» - فرض کنید صد سکه طلا از او قرض گرفته و گفته است: «به شرطی از تو قرض می‌گیرم که زکات اینها بر تو واجب باشد».

پرسشگر: ...

معظم‌له: التفات نفرمودید. می‌گوید که زکات این عین مال، بر تو واجب باشد، نه زکات کلی فی الذمه. [مقرض که] مالک عین المال نیست. [مقترض] شرط می‌کند که آن زکاتی که بر من واجب است را تو پرداخت کنی. شرط این است. بحث‌های قبلی نیز همین بود؛ گفتیم زکات مالی که مقترض می‌گیرد، بر خودش واجب است؛ یعنی عین‌المالی که می‌گیرد. عین‌المال، زکاتش بر چه کسی واجب است؟ بر خود قرض‌گیرنده واجب است، اگر در این مال، حول (یک سال) بگذرد و این مال، نصاب را در طول حول داشته باشد. حالا می‌گوید این زکاتی که [بر من] واجب است، بر تو واجب باشد، که این خلاف کتاب و سنت است.

پرسشگر: ...

معظم‌له: گفتیم که در آنجا، عرض ما این بود که فرق است بین مقروض و مغضوب. در مغضوب گفتیم عین مال از ملک صاحب مال با غصب غاصب خارج نمی‌شود. اما در اینجا، عین مال از ملک صاحب اول خارج می‌شود و داخل در ملک قرض‌گیرنده می‌شود. عین مال، ملک مقترض می‌شود. می‌تواند این ملک را بفروشد، بخرد یا خود همین مال را می‌تواند به دیگری قرض دهد. انواع تصرف‌ها را در این مال می‌تواند انجام دهد؛ پس ملکش است. به خلاف مال غصبی، که غاصب، مالک عین نمی‌شود. این طور نیست که فقط در ذمه‌اش برود. فقط کلی فی الذمه‌اش، ملک صاحب مال باشد؛ نه، بلکه آن عین خارجی همچنان در ملک صاحب مال می‌ماند.

پرسشگر: ...

معظم‌له: نه، اینکه ما می‌گوییم باید نمازهای او را انجام دهد، معنایش این نیست که ذمه‌اش به نمازهای پدرش مشغول می‌شود؛ بلکه باید از طرف پدرش نیابت کند. وقتی نیابت می‌کند، نیابت نمازی که بر ذمه پدرش واجب است را

انجام می دهد. اگر [تکلیف] منتقل به خودش شود که دیگر نیابت نیست. وقتی می گوئیم نماز پدر بر ذمه پسر واجب است - بر ولد اکبر واجب است - معنایش این نیست که از ذمه پدر بیرون می آید و به ولد اکبر منتقل می شود؛ نخیر. اگر این جور بود که ولد اکبر نماز خودش را می خواند. نمازی که ولد اکبر می خواند، نماز کیست؟ نماز پدرش است. همچنان نماز بر چه کسی واجب است؟ همچنان نماز بر پدر واجب است. این [پسر] نیابت می کند از او. نه اینکه نمازی که بر او [پدر] واجب است، به گردن پسر منتقل بشود. این نیست، هرچند عوام این گونه می گویند. عوام این گونه تصور می کنند که نماز پدر منتقل می شود به پسر؛ نه. نمازی که بر ذمه پدر هست، به پسر منتقل نمی شود. پسر اینجا «یجب علیه أن يؤدی عن أبيه» است. «عن أبيه» یعنی چه؟ یعنی همچنان بر ذمه پدر واجب است؛ اما این ولد باید نمازی را که بر پدر واجب است، به نیابت از پدر انجام دهد. مثل خود نماز نیابتی.

فرع دوم: صحت شرط پرداخت زکات توسط مقرض به نیابت از مقرض

پرسشگر: ...

معظم له: حالا این فرع دوم است. در فرع اول، [مقترض] شرط می کند که زکات قرض بر تو واجب باشد، که گفتیم این خلاف کتاب و سنت است. فرع دوم این است که نه، در قرض شرط کند که «من از تو این صد سکه طلا را قرض می گیرم به شرطی که تو زکات اینها را از طرف من بپردازی». این شکل دیگری است. نگفته که به شرطی که اصلاً وجوب این زکات منتقل به تو شود؛ نه. همچنان وجوب این زکات بر عهده مقترض می ماند. منتها شرط می کند که مقرض از طرف او ادا کند چنین زکاتی را.

پرسشگر: ...

معظم له: نه، کل سکه ها را باید پس بدهد. شرط می کند که به نیابت از من، زکات مرا بپردازی. «به نیابت از من» معنایش این نیست که قرض من کم می شود یا زیاد می شود. لذا گاهی اینجا شبهه ربا را مطرح کرده اند.

پرسشگر: ...

معظم له: شرط می کند که زکات را همان قرض دهنده بدهد؛ یعنی شرط می کند که من دیگر از این پول زکات ندهم، این پول همه اش برای خودم بماند و زکات این مال را تو بدهی. «زکاتش را تو بده» به این معنی نیست که از مال کم شود. مقترض صد سکه طلا قرض گرفته و باید کل آن را پس بدهد. علاوه بر این، شرط می کند که زکاتی که بر این مال واجب می شود، تو بپردازی، نیابتاً. مثل این است که الآن خودش زکات این صد سکه طلا را از مال دیگری بپردازد. یک مال دیگری دارد، یک سکه های دیگری دارد که این سکه ها خمس داده شده است (مُحَمَّس)، زکات داده شده است (مُزَكَّى). وقتی زکات این صد سکه طلا را خواست بدهد، می گوید به این صد سکه دست نمی زنم؛ چرا که می خواهم از آن سکه های دیگر، زکات آنها را بپردازم. خب این درست است، کار درستی است و دیگر در این صد سکه ای که قرض گرفته، زکاتی واجب نیست [چون از مال دیگر پرداخت شده]. یا اصلاً قرضی نگرفته و از اول صد سکه داشته و زکات به آن تعلق گرفته است. این شخص خواسته از مال دیگری زکات بدهد؛ خب از اصل این مال که کم نمی شود.

پرسشگر: ...

معظم له: نگفتیم ربا می شود، گفتیم یک چنین شبهه ای ممکن است وارد شود. شبهه ربا را بعداً متعرض می شویم و آن را رد می کنیم. نگفتیم شبهه وارد است. شبهه ربا از این ناحیه است که هم قرض را پس می دهد و هم یک چیز مضاف بر قرض [یعنی پرداخت زکات توسط مقرض]. جوابش این است که آن قرضی رباست که قرض دهنده علاوه بر پولی که قرض داده، چیزی از قرض گیرنده بگیرد، نه اینکه بالعکس. نه اینکه این قرضی که داده به او، یک چیز دیگر هم به او بدهد. این ربا نیست و اشکال ندارد.

پرسشگر: ...

معظم له: نه، توجه نفرمودید. این قرض دهنده، فقط پولش را پس می گیرد، تمام شد. چیز دیگری اضافه نمی گیرد. تازه یک چیز دیگری هم به او [قرض گیرنده] می دهد که زکاتش را به نیابت از مقرض پرداخت کرده است. قرض گیرنده زکات نمی دهد؛ بلکه قرض دهنده زکات می دهد. در حقیقت، مقرض دو کار می کند: یکی اینکه قرضی که داده، این قرض را بعداً پس می گیرد. کار دیگری که انجام می دهد، این است که علاوه بر اینکه قرض داده، زکات آن را هم از طرف قرض گیرنده می پردازد. در حقیقت اینجا دارد ضرر می کند، نه اینکه ربی در کار باشد. ﴿لِيَرْوِي فِي أَمْوَالِ النَّاسِ﴾^۱ محقق نشده است تا ربا باشد. صد سکه طلا داده، تازه علاوه بر اینکه بیشتر نگرفته، خسارتی هم به نفع آن قرض گیرنده متحمل شده است. این شبهه ممکن است ناشی از این باشد که برخی این مسأله را جابه جا در ذهن تصور کرده اند. لذا اینجا شبهه ربا اصلاً به هیچ وجه وارد نیست.

پرسشگر: ...

معظم له: نه، این طور نیست. اصلاً خودش زکات می دهد، نه اینکه به قرض گیرنده بدهد. خود زکات را می دهد، یا اصلاً فرض کنید از پول دیگری زکات می دهد؛ نه از این صد سکه. فرض کنید زید به عمرو صد سکه قرض داده است. می گوید سر دو سال، قرض را به من پس بده. سر دو سال باید این صد سکه را پس بدهد. سر دو سال که شد، وقتی می خواهد قرض را پس بدهد، چون شرط کرده که زکات این طلاها را قرض دهنده بدهد، این صد سکه قرض دهنده را به او پس می دهد، تمام شد. از طرف دیگر، یک زکاتی بر عهده این قرض گیرنده هست. قرض دهنده در ضمن شرط، قول داده که زکات این مال را خودش بدهد، لذا خیال قرض گیرنده از ناحیه زکات این پول ها راحت است که لازم نیست زکاتش را خودش بپردازد؛ چون مقرض از طرف او می پردازد. این قرض دهنده در حقیقت دارد از جیب خودش چیزی را خسارت می دهد؛ یعنی زیان می بیند. نه تنها علاوه بر پولی که قرض داده، چیزی اضافه نگرفته، بلکه در حقیقت یک ربی هم نصیب آن طرف [قرض گیرنده] کرده که اشکالی ندارد.

پرسشگر: ...

معظم له: فرض کنید مثلاً زید صد سکه به عمرو قرض داده است. بعد می گوید که وقتی صد سکه مرا برمی گردانی، باید زکات مال مرا هم بدهی؛ یعنی علاوه بر اینکه پول مرا پس می دهی، زکات مال من هم که به ذمه من هست، به عهده تو باشد. این ربا می شود. یعنی شرط کرده که علاوه بر پس دادن خود پول، یک اضافه هم بدهد.

پرسشگر: ...

معظم له: اصلاً ربایی در کار نیست؛ نه ربای حقیقی و نه ربای عرفی. خب، در فرع دوم گفتیم این اشکالی ندارد. این گونه شرط، برخلاف کتاب و سنت نیست. منتها این شرط، متوقف بر جواز نیابت در زکات است؛ یعنی جواز اینکه کسی بتواند از طرف کسی که زکات بر او واجب است، در پرداخت زکات نیابت کند. این را ما گفتیم بله، می شود. گفتیم نیابت در زکات صحیح است، قبلاً هم در این باره بحث کرده ایم. چون نیابت در زکات صحیح است و آن شخص قرض دهنده می تواند به نیابت از قرض گیرنده زکاتش را بپردازد، این شرط مخالف کتاب و سنت نیست. شرط صحیحی است و لذا خیلی از فقها هم همین نظر را داده اند؛ مثلاً مرحوم شیخ [طوسی] در «النهایه» در کتاب القرض^۱. همچنین در «المبسوط» در کتاب الزکاة این فتوا را داده است که قرض گیرنده می تواند شرط کند بر قرض دهنده که زکات مالش را او بپردازد. همچنین علامه [حلی] در «المختلف» در کتاب القرض همین نظر را داده است. شهید ثانی در «مسالک» و عدّه زیادی از فقها. بلکه اصلاً می شود در این مسأله ادعای اجماع هم کرد. اگر ادعای اجماع هم نشود، لا اقل ادعای شهرت می شود کرد.

پرسشگر: ...

معظم له: نه، ایشان [صاحب عروه] می فرماید فرع دوم درست است. اما فرع اول، که شرط کند اصلاً زکات بر عهده تو [قرض دهنده] باشد، می فرماید این خلاف کتاب و سنت است که دیگران هم همین را گفته اند. اما این فرع دوم که نه، شرط نکند که زکات بر تو واجب باشد؛ بلکه شرط کند این زکاتی را که بر من واجب است، تو به نیابت از من بپردازی. قرض دهنده به نیابت از طرف من می پردازد. پس مخالف کتاب و سنتی که می گوید زکات بر عهده صاحب مال است، نیست؛ چون قرض گیرنده این را قبول دارد که زکات بر عهده خودش است. منتها می گوید این زکاتی که بر من واجب است، تو نیابتاً از طرف من بپرداز. این خلاف کتاب و سنت نیست، با توجه به اینکه نیابت دیگری در پرداخت زکات هم شرعاً اشکالی ندارد.

حالا اینجا مؤیداتی هم از بعضی از روایات وجود دارد که این را ان شاء الله در جلسه دیگر مطرح خواهیم کرد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين